نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
دوره ۱۳، زمستان ۱۴۰۱، شماره ۴۹
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات ۶۸ ـ ۵۱

Scientific Journal
The History Of Islamic Culture and Civilization
Vol. 13, Witner 2022, No. 49
Scientific Research Article

مبانی تمدن‌ساز اندیشمندان شیعی در گذار تاریخی (خواجه نصیر و شهید مطهری)

حمیده مظاهری سیف*

چکیده

این پژوهش درصدد است براساس تبیین و تعریف علامه جعفری از مفهوم تمدن، مبانی و مؤلفه‌های تمدن‌ساز را در دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی و شهید مطهری به‌عنوان دو متکلم برجسته شیعی با مشابهت‌های زمانه، بازشناسی کند. بازاندیشی عالمانه در مبانی اجتماعی اندیشه شیعه می‌تواند روح واقعی این مذهب را به‌گونه‌ای اصیل بازنمایی کند. علامه جعفری، تمدن را تشکل انسان‌ها با روابط عالی و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی آن در همه ابعاد ممکن می‌داند. براین‌اساس سه مبنای اخلاقی (با مؤلفه‌های روابط عالی و اشتراک همه افراد) و سیاسی (با مؤلفه‌های تشکل انسان‌ها و پیشبرد اهداف) و اجتماعی (در قالب اهداف مادی و معنوی) برای تمدن وجود دارد. دستیابی به همبستگی اجتماعی در نتیجه رشد فضایل اخلاقی و برقراری عدالت اجتماعی با وجود حاکمان الهی و قوانین دینی امکان‌پذیر است. همبستگی و عدالت اجتماعی افراد جامعه را به‌سوی پیشبرد اهداف مادی و معنوی سوق می‌دهد. چنین فرآیندی سازنده تمدن متعالی است. نوشتار حاضر با روش عقلی ـ تحلیلی و با رویکرد اجتماعی به بررسی این موضوع با ابزار مطالعات کتابخانه‌ای می‌پردازد.

واژگان کلیدی

مبانی تمدن‌سازِ اندیشه شیعی، خواجه نصیرالدین طوسی و تمدن، شهید مرتضی مطهری و تمدن، مبنای اخلاقی، مبنای سیاسی، مبنای اجتماعی.

---

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه، دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی و مدرس دروس معارف اسلامی.
h.mazaheri20@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۹

مقدمه

غالب نظام‌های اعتقادی از جمله مذهب تشیع، ساختن جامعه آرمانی را از جمله اهداف خود می‌دانند. جامعه‌ای که انسان‌ها درکنار یکدیگر با مطلوب‌ترین کیفیت به لحاظ مادی و معنوی زیسته و به سمت خوشبختی، تکامل و سعادت واقعی حرکت کنند. از شاخصه‌های بارز تاریخی اندیشمندان شیعی تمایل به محقق کردن چنین جامعه‌ای است. این شاخصه هم در عرصه نظریه‌پردازی و هم به‌صورت تلاش عملی و حرکت‌های ایدئولوژیکی و آزادی‌خواهانه در طول عمر تشیع نمود داشته است. اما اینکه نظریه‌پردازی در عرصه تمدن‌سازی دارای سابقه در بین اندیشمندان شیعه است یا با نظر به اقتضائات فکری ـ بشری، مختص دوران کنونی است؛ جای سئوال دارد. به‌نظر می‌رسد متفکران شیعی در دوران اخیر با جدیت به این موضوع پرداخته‌اند.

علامه جعفری از جمله فیلسوفان معاصر است که براساس نظریه «حیات معقول»[۱] به موضوع تمدن پرداخته و از جوانب مختلف آن را بررسی کرده است. ایشان با تبیین دقیق معنای «ایدئال زندگی»[۲] و واکاوی و آسیب‌شناسی ایدئال‌های مرسوم بر این نظر است که «هر جامعه‌ای که بدین‌سان[۳] طعم زندگی را به افراد خود بچشاند، در اصیل‌ترین مرتبهٔ تمدن گام برمی‌دارد».[۴] ایشان برخلاف اکثر اندیشمندان این حوزه ملاک تمدن را در پیشرفت‌های تکنولوژی و جنبه‌های سخت‌افزاری و عینیت‌یافتهٔ توسعه مادیِ جوامع بشری نمی‌داند؛ بلکه ملاک تمدن انسانی را تعدیل خودخواهی و به حرکت درآوردن انسان‌های دارای «خود» در راه تحقق بخشیدن به حیات معقول می‌داند. لذا ایشان معتقد است که باید در تعداد تمدن‌هایی که تاکنون مطرح شده‌اند، تجدیدنظر کرد.[۵] از نظر ایشان، اجتماعی از انسان‌ها که به مرحله درک حیات معقول و کوشش صمیمانه در راه تحقق بخشیدن به آن رسیده و با امکاناتی که دارند، در به فعلیت رساندن ابعاد مادی و معنوی خود در دو قلمرو فرد و اجتماع گام برمی‌دارند از تمدن حقیقی برخوردارند؛ اگرچه از نمودهای معمولی تمدن اصطلاحی محروم باشند. علامه در قالب مثالی بیان می‌کند اگر ده نفر انسان در یک کویر با ارتباطِ منطقِ انسانی با یکدیگر زندگی کنند و همه آنان در لذایذ و آلام و موفقیت‌ها و

---

۱. ر. ک: کتاب ***انسان‌شناسی***، محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی و کتاب ***معنای زندگی***، محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی و کتاب ***آری گویی به زندگی***، عبدالله نصری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲. ر. ک: کتاب ***معنای زندگی***، محمدتقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳. منظور از «بدین‌سان» همان احیاء «ایدئال زندگی» در معنای حقیقی است.

۴. جعفری، ***معنای زندگی***، ص ۱۷.

۵. توین بی بیشترین تعداد تمدن‌ها را ۲۱ و برخی محققان ۱۸ و برخی دیگر ۱۰ ذکر کرده‌اند. (جعفری، ***فلسفه اجتماع، تاریخ و تمدن***، ص ۴۴۰)

محرومیت‌ها شریک یکدیگر باشند و هشیاری و وجدان آزاد راهنمای زندگی آنان باشد و امتیازاتی که کسب می‌کنند در حکم امانت‌هایی باشد که حیات جمعیِ آنان مالک آنهاست؛ این ده نفر در سالم‌ترین تمدن زندگی می‌کنند. درصورتی‌که زندگی صد میلیون انسان در یک جامعه با وجود تسلط به همه ابعاد زندگی و با سیطره به همه کرات کیهانی و اعماق اقیانوس‌ها و قلمرو ذرات بنیادین جهان با داشتن همه امتیازات زندگی معمولی بدون اشتراک با وجدان آزاد در حیات معقول از تمدن واقعی محرومند.[۱] ازآنجایی‌که روح تعالیم متعالی و اصلاحی شیعی در این شکلِ تبیین مفهوم تمدن جاری است؛ نظرگاه علامه جعفری به‌عنوان چارچوب نظری این اثر و تعریف ایشان از تمدن به‌عنوان تعریف منتخب لحاظ می‌شود.

در این اثر براساس تعریف ایشان از مفهوم تمدن،[۲] مبانی و مؤلفه‌های تمدن‌ساز در دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی به‌عنوان اندیشمند متقدم شیعه و شهید مطهری به‌عنوان اندیشمند معاصر شیعه بازشناسی می‌شود. بازنگری و بازاندیشی عالمانه در مبانی اجتماعی اندیشه‌ورزان شیعه می‌تواند هم روح واقعی این مذهب را به‌گونه‌ای اصیل بازنمایی کند و هم نظام فکری مدونی جهت تمدن‌سازی از این نظام اعتقادی ارائه دهد. نوشتار حاضر با روش عقلی ـ تحلیلی و با رویکرد اجتماعی به بررسی این موضوع در اندیشمندان مذکور و براساس تعریف علامه جعفری می‌پردازد. اثر پیش‌رو با مبانی، مبادی و ساختار موجود بی‌مانند است و مکتوبی مشابه یافت نشد.

تعریف مفاهیم

مبانی

در لغت: المَبَانیُ: البنایات[۳] به معنی عمارت‌ها، بناها، بنیان‌ها، بنیادها، اساس‌ها و شالوده‌ها. المَبْنَی [ب ن] مصدر میمی ثلاثی مجرد المَبَانِی: ساختمان‌ها.[۴]

در اصطلاح: المَبَاني: حروف المباني هي حروف الهجاء العربيّة، أو «حروف المعجم»، التي تتركّب منها كلمات اللغة العربيّة[۵] و جمع مبنی. المَبْنَی: هو الأسلوب أو طريقة التعبير عن المعاني.[۶] به‌طورکلی به عناصری که براساس آنها امری جامع و کلی شکل می‌گیرد، مبانی نامیده می‌شوند.

---

۱. جعفری، ***فلسفه اجتماع، تاریخ و تمدن***، ص ۴۵۹ ـ ۴۵۸.

۲. تعریف تمدن از دیدگاه علامه جعفری در بخش تعریف مفاهیم ذکر می‌شود.

۳. معلوف، ***المنجد فی اللغة***، ج ۱، ص ۵۰ و شرتونی، ***أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد***، ج ۱، ص ۲۰۶.

۴. بستان، ***فرهنگ ابجدی***، ج ۱، ص ۷۷۶.

۵. مبانی: حروف مبانی، حروف الفبای عربی یا حروف لغت است که کلمات زبان عربی از آنها تشکیل شده است. (یعقوب، ***موسوعة النحو و الصرف و الإعراب***، ج ۱، ص ۶۰۲ و بدری، ***معجم مفردات أصول الفقه المقارن***، ج ۱، ص ۲۵۱)

۶. مبنا: سبک یا شیوه بیان معانی است. (یعقوب، ***موسوعة النحو و الصرف و الإعراب***، ج ۱، ص ۶۰۹)

تمدن

در لغت: از ریشه مدن و به‌معنای اقامت در مکانی است.[۱] تمدُّن: **أَخْذ بأسباب الحضارة، مُجاراة عيشة أهل المُـدُن:** «تمدُّن شعب».[۲] در فرهنگ ابجدی عربی فارسی در باب تَمَدَّنَ ـ تَمَدُّناً از مشتقات مدن آمده: به اخـلاق مردم شهرنشین خوی گرفت، از جهل و نادانی به شهری‌گری و انسانیت تغییر یافت.[۳]

در اصطلاح: هو الاجتماع مع بني النوع يتعاونون و يتشاركون في تحصيل الغذاء و اللباس و المسكن و غيرها.[۴]

تمدن واژه‌ای است که تعاریف اصطلاحی زیادی دارد. اندیشمندان حوزه‌های مختلف هرکـدام بسـته بـه تخصص و رویکرد خود تعریفی از تمدن ارائه داده‌اند. با نظر بـه متفکـرین مـورد بررسـی ایـن اثـر، خواجـه نصیرالدین به ارائه یک تعریف مجمل بسنده کرده و می‌نویسد: نـوع انسـان بـالطبع محتـاج اجتمـاع اسـت. اجتماعی که در نتیجهٔ نیاز بشر به هم‌نوع خود بـرای حفـظ بقـاء بـه وجـود مـی‌آیـد را تمـدن مـی‌گوینـد.[۵] شهید مطهری تعریف مشخصی از تمدن ندارد و در آثار خود اغلب به تبیین مؤلفه‌های تمـدن اسـلامی و یـا آسیب‌شناسی تمدن غربی پرداخته است. به‌طورکلی ایشان فرهنگ را زیربنای تمدن می‌شمارد و معتقد است فرهنگ و تمدن در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. به این ترتیب از دو متفکر مورد بررسی تعریف جامع و مـانعی از تمدن که معیار اثر قرار گیرد، وجود ندارد. جهت انسجام فکری و ساماندهی نوشتار به تعریفـی نیـاز اسـت که علاوه بر جامعیت و داشتن پشتوانه نظری، با مبانی فکری و رویکرد اعتقادی ـ اجتماعی خواجه و شـهید همسو باشد. پس بنابر توضیحاتی که در مقدمه آمد و ضرورت ایجابی، تعریـف برگزیـده از علامـه جعفـری است: «تمدن تشکل انسان‌ها با روابط عالی و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مـادی و معنوی آن در همه ابعاد ممکن است».[۶] به‌نظر می‌رسد این تعریف جامع مبانی و مؤلفه‌های متشکلهٔ تمدنی باشد. سه مبنای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی که برای هرکدام مؤلفه‌هایی نیز وجود دارد.

گزینش خواجه نصیرالدین طوسی و شهید مطهری

از بین اندیشمندان شیعه قرون میانی و دوره کنونی خواجه نصیرالدین طوسی و شـهید مرتضـی مطهـری به‌دلیلِ اشتراک در دو حیطه علمی و اجتماعی منتخب این اثر هستند.

---

۱. زبیدی، ***تاج العروس***، ج ۱۸، ص ۲۹۵.

۲. معلوف، ***المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة***، ج ۱، ص ۱۳۲۷.

۳. بستان، ***المنجدالابجدی***، ص ۲۵۸.

۴. جمعی از هم‌نوعان که در به‌دست آوردن غذا و لباس و مسکن و مانند آن همکـاری و مشـارکت دارنـد. (نکـری، ***جـامع العلوم فی إصطلاحات الفنون***، ج ۱، ص ۳۵۰)

۵. نصیرالدین طوسی، ***تجریدالاعتقاد***، ص ۲۰۹.

۶. جعفری، ***فلسفه تاریخ و تمدن***، ص ۱۷۶؛ همو، ***فلسفه اجتماع، تاریخ و تمدن***، ص ۴۴۶.

۱. در عرصه علمی: از جمله اهداف علم کلام تبیین و دفاع از اصول و آموزه‌های اعتقادی است. این دو متفکر در دوران خود سرآمد علم کلام و در تحقق مبانی معرفتی این علم در سطح عینیت‌یافتگی و روزآمد کردن آن پیشگام بودند. خواجه در احیای تفکر فلسفی در عصر خود سنگ تمام گذاشت و از دستاوردها و روش فلسفی در عرصه کلام بهره برد. به این ترتیب خواجه را می‌توان بنیانگذار «کلام فلسفی» دانست.[۱] شهید مطهری با آگاهی، از اندیشه‌ها و پرسش‌های برآمده از مدرنیته، نظام کلامی ایجاد کرد که راهگشای مناسبی در حل معضلات و مشکلات معرفتی انسان بود. به همین دلیل می‌توان او را بنیانگذار «کلام جدید اسلامی» نامید.[۲]

۲. در عرصه اجتماعی: هر دو در دورانی می‌زیستند که فرهنگ اسلامی در مواجه با تهدید فرهنگ بیگانه بود. هر دو کوشیدند با ترسیم تمدن آرمانی براساس فرهنگ دینی از هویت اجتماعی معارف الهی در مقابل نفوذ فرهنگ غالب دفاع کنند و الگوی عملی برای جامعه خویش ارائه دهند. خواجه در عصر سلطه مغولان توانست با بهره گیری از جایگاه علمی خویش از میراث اسلامی که در حال نابودی بود حفاظت کند، تا جایی که حکومتی که برای براندازی اسلام پیش آمده بود، به اسلام گروید.[۳] شهید مطهری در زمانه‌ای می‌زیست که دین با وجود گستردگی جغرافیایی از مصدر سیاست به دور بوده و مورد هجوم سیاسی ایدئولوژی‌های مارکسیستی و لیبرالیستی بود. این گفتمان‌های رقیب تحت عنوان پیشرفت و توسعه در لوای مدرنیته مقبولیتی عام یافته بودند و نظام دینی به شدت تحت فشار بوده و به انفعال درآمده بود.[۴] شهید توانست با ترسیم و تبیین جهان‌بینی و ایدئولوژی پویای اسلامی، نقشی مهم در زدودن مهجوریت از نظام اجتماعی دینی ایفا کند.

مبنای اخلاقی

در تعریف تمدن دو عنصر «روابط عالی»و «اشتراک همه افراد و گروه‌ها»، شاخص‌های اخلاق اجتماعی هستند. روابط عالی دال بر دو مطلب است؛ یکی جمعی بودن و دیگری متعالی بودن. روابط عالی از وجود، بروز و ظهور ارزش‌ها و فضایل انسانی در ساحت جمعی سخن می‌گوید. اخلاقیات نیکویی که در عرصه اجتماعی براساس آن انسان‌ها گرد هم می‌آیند و در نتیجه آن اشتراک همه افراد بر مبنای مدنی‌الطبع بودن بشر شکل می‌گیرد. روابط عالی که منجر به نزدیکی و اشتراک افراد جامعه می‌شود،

---

۱. فرحات، ***اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی***، ص ۲۷.
۲. عباسی، «استاد شهید مطهری مؤسس کلام جدید شیعی»، ***فصلنامه معرفت کلامی***، ش ۴، ص ۱۲۳.
۳. امین، ***مغول و خواجه نصیرالدین طوسی***، ص ۸۹.
۴. مصباح یزدی، ***آفتاب مطهر***، ص ۱۰۳.

در نهایت همبستگی اجتماعی را پدید می‌آورد و همبستگی اجتماعی از ارکان مهم ساخت تمدن متعالی محسوب می‌شود.

۱. مبانی اخلاقی از منظرخواجه نصیرالدین

خواجه ضمن تبیین فضایل اخلاقی بر اجتماعی بودن این فضایل تأکید دارد. ایشان در کتاب ***اخلاق ناصری*** نفس انسانی را دارای سه قوه متباین می‌داند که این قوا همراه با اراده، منشأ افعال و آثار هستند: قوه ناطقه که مبدأ فکر و تمییز است. قوه غضبی که مبدأ غضب و دلیری است. قوه شهوانی که مبدأ لذت خوردن و نوشیدن و ازدواج است. هر کدام از این قوا که در حد اعتدال باشد فضایل ظهور می‌یابد. مثلاً از اعتدال قوه ناطقه فضیلت علم و حکمت ایجاد می‌شود. نفس سبعی در حالت اعتدال و تبعیت از قوه عاقله منجر به فضیلت حلم و شجاعت می‌شود. از اعتدال قوه شهوانی و تبعیت او از قوه عاقله فضیلت عفت و سخا حاصل می‌شود. از تحقق حالت اعتدالی این سه قوا و ترکیب آنها فضیلت عدالت به‌دست می‌آید.[۱] به این ترتیب فضایل در نفس انسان ریشه دارد و هنگامی که از آبشخور اعتدال و قوه عاقله بهره‌مند گردند، ملکه آنها در انسان شکل می‌گیرد. خواجه تهذیب اخلاق و اکتساب فضایل را امر صناعی می‌شمرد که در آن باب اقتداء به طبیعت لازم است.[۲] یعنی فضایل در عین اینکه ذاتی هستند و خداوند آنها را در طبیعت بشر نهاده، آموختنی هم هستند. بدین سبب فضایل قابلیت تکامل دارند. خواجه بر جنبه فردی این فضایل اکتفا نمی‌کند و معتقد است هر یک از فضایل زمانی مستحق مدح می‌شود که از جنبه فردیت خارج شده و اجتماعی شود یعنی در تعامل با دیگران محقق شود و اگر صرفاً خصوصیتی درونی باشد مستحق مدح نمی‌شود.[۳] خواجه با این عبارات بر ضرورت اجتماعی بودن فضایل اخلاقی تکیه دارد.

خواجه دو فضیلت اخلاقی محبت و عدالت را به‌طور خاص موردِتوجه قرار داده چرا که این دو فضیلت ضمن ارتقاء روح انسانی و تکامل وجودی او، هدایت‌گر جامعه به‌سوی تحقق تمدن عالی انسانی هستند. خواجه، نظام خلقت را مبتنی بر عدالت می‌داند «هر چه آن را نظامی بود و به وجهی از وجوه عدالت در او موجود بود و اِلاّ مرجع آن با فساد و اختلال باشد».[۴] از دید خواجه چون عدالت اکمل فضایل است موجب تکامل نفس انسان می‌شود.[۵] ازسویی‌دیگر به اعتقاد خواجه افراد بشر جهت رسیدن به کمال نیازمند

---

۱. نصیرالدین طوسی، ***اخلاق ناصری***، ص ۷۳.
۲. همان، ص ۴۴.
۳. همان، ص ۷۳.
۴. همان، ص ۱۳۲.
۵. همان، ص ۱۴۳.

اجتماع و موأنست هستند و همین اشتیاق فطری به انس‌گیری، محبت نام دارد که قوام همه موجودات و عامل ارتباطات اجتماعی است.[۱] عدالت منجر به همکاری و تعاون بین افراد می‌شود. شاید این همکاری در ابتدا جنبه مصلحت‌طلبی داشته باشد اما به‌تدریج باعث برقراری مودت بین اعضای جامعه می‌شود.[۲] پس همکاری و تعاون براساس عدالت ایجاد و با محبت تقویت می‌شود و همبستگی اجتماعی را بین افراد به‌وجود می‌آورد. زمانی که همبستگی اجتماعی بین افراد جامعه برقرار می‌شود؛ دیگر تنها مصالح مادی مطرح نیست بلکه انسان های دارای فضایل اخلاقی با همبستگی اجتماعی درصدد تحقق تمدن عالی هستند که خواجه در کتاب ***اخلاق ناصری*** از آن به‌عنوان مدینه فاضله یاد می‌کند.

۲. مبانی اخلاقی از منظر شهید مطهری

شهید مطهری اخلاق را مقوله‌ای اجتماعی و سازنده روابط عالی بشری و سبب مشارکت انسان‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی و در نهایت زیربنای همبستگی اجتماعی جهت تحقق جامعه‌ای متعالی می‌داند. ایشان در تعریف اخلاق می‌گوید: «اخلاق یعنی تعلیمات و تربیتی که خواسته فرد را با خواسته اجتماع هماهنگ کند. اخلاق و تربیت فن تشکیل عادت است، برای تطبیق فرد به اجتماع».[۳] در این تعریف علاوه بر اجتماعی بودنِ مقوله اخلاق بر جهت‌دار بودن اخلاقیات نیز تأکید شده است. شهید در عبارات دیگر به هویت و اهداف این جهت‌دهی می‌پردازد. او می‌گوید: مقوله اخلاق یکی از ارزش‌هایی است که ملاک تمایز انسان از غیر انسان است و به بشر قداست می‌بخشد و دارای دو بُعد فردی و اجتماعی از قبیل تعاون، احسان و ایثار است.[۴] جهت پرورش و سازندگی انسان؛ پرورش اخلاقی ضروری است. این پرورش در دو مرحله، یکی تصفیه و تزکیه و دیگری مربوط به تقویت اراده و عواطف اخلاقی یعنی محبت، همکاری و تعاون است.[۵] از نظر شهید زندگی دنیا، زندگی اجتماعی است و در زندگی اجتماعی باید همبستگی حکم‌فرما باشد. کارهای خوب نیکوکاران در سعادت دیگران مؤثر است و کارهای بد بدکاران نیز در جامعه اثر می‌گذارد و به همین دلیل است که مسئولیت‌های مشترک نیز وجود دارد.[۶] شهید همبستگی بیشتر میان افراد جامعه را از علائم حیات اجتماعی می‌داند و خاصیت زندگی یک

---

۱. همان، ص ۲۵۸.
۲. نصیرالدین طوسی، ***قواعد العقاید***، ص ۱۰۴ ـ ۹۵.
۳. مطهری، ***یادداشت‌های استاد***، ج ۵، ص ۱۴۶.
۴. همان، ج ۱۱، ص ۷۶.
۵. همان، ج ۲، ص ۱۷۴.
۶. همو، ***عدل الهی***، ص ۱۹۷.

جامعه را در همبستگی و پیوستگی بیشتر اعضاء آن تلقی می‌کند.[۱] به این ترتیب شهید در فرآیند سازندگی جامعه مطلوب بر مبنای اخلاق از تصفیه و تزکیه درون‌فردی آغاز و به محبت، همکاری و تعاون می‌رسد و ماحصل آن را همبستگی اجتماعی می‌داند که عامل حیاتی برای جامعه است. گفتنی است که خواجه در مقام مقایسه بیان علمی، بسیار بنیادی‌تر وهستی‌شناسانه‌تر و بنا به ماهیت فطرت انسانی به تبیین هویت اخلاقی انسان پرداخته است.

چنان‌که یکی از مبانی تمدن‌سازی، اخلاق لحاظ شود و روابط عالی و اشتراک همه افراد و گروه‌ها به‌عنوانِ دو مؤلفه آن شمرده شود؛ از منظر خواجه نصیرالدین و شهید مطهری سازندگی فردی و رشد فضایل و تصفیه درونی باید به بروز و ظهور محبت، همکاری، برابری و تعاون در سطح جامعه منجر شود و همبستگی اجتماعی را پدید آورد. در پس این فرایند بنیان‌های اخلاقی تمدن شکل می‌گیرد.

مبنای سیاسی

در تعریف تمدن دو مؤلفه «تشکل انسان‌ها» و «پیشبرد اهداف» ناظر بر مبنای سیاسی تمدن‌سازی هستند. تشکل انسان‌ها به‌معنای ایجاد وحدت، یکپارچگی، انسجام و انتظام بخشیدن به روابط بین‌فردی در سطح جامعه به منظور پیشبرد اهداف و نیل به غایات باید در دو ساحت حاکمان و قوانین بررسی شود. در واقع اینکه چه حکمرانانی چه قوانین و سیاستی را اتخاذ کنند؛ مواجهه با دو نوع جامعه اتفاق می‌افتد. جامعه‌ای که با انگیزه‌های انسانی به سوی وحدت و غایت متعالی پیش می‌رود که همان تمدن آرمانی است و یا جامعه در پوچی و بی‌معنایی دچار تفرقه شده و با بی/ هدفی یا انحراف از هدف به سمت ناکجا آباد می‌رود.

۱. مبانی سیاسی از منظر خواجه نصیرالدین

خواجه در باب سیاست، حاکمان و قوانین را دو رکن اساسی می‌شمرد و در نظام مدینه فاضله به تبیین چگونگی ماهیت آن دو می‌پردازد. او معتقد است که چون انسان فطرتاً دارای دو قوه الهی و حیوانی است، پس نیازمند راهبر است تا مانع تلاش و حرکت او در بُعد حیوانی که مسیر شقاوت است؛ شود و در مقابل، او را به سمت سعادت ابدی سوق دهد و در جهت کسب حقیقت و فضیلت رهنمون شود تا با تأدیب و تعلیم او را به کمال نهایی برساند.[۲] نگاه خواجه به مسئولیت اجتماعی رهبران جامعه ناظر به دو وجه است. یکی برنامه‌ریزی و سامان‌بخشی به روند زندگی و تشکل انسان‌ها و دیگری هدف‌گذاری اجتماعی و تلاش جهت پیشبرد این اهداف است. ابزاری که حاکمان برای دستیابی به وجوه فوق به‌کار می‌برند همان قوانین

---

۱. همو، ***احیای تفکر اسلامی***، ص ۲۳.

۲. نصیرالدین طوسی، ***اخلاق ناصری***، ص ۳۰.

و سنن اجتماعی است. خواجه قوام مدینه را به ملک و قوام ملک را بـه سیاسـت مـی‌دانـد.[۱] منظـور او از سیاست همان نحوه اداره کردن و جهت‌دهی به جامعه است.[۲] او همچنین معتقد است که انسان‌هـا بـرای رهایی از تعارضات و رسیدن به تعادل اجتماعی نیازمند قانون هستند. خواجه معتقد است نظام‌منـد کـردن امور، سعادت مدنی را در پی دارد. او می‌گوید: سعادت انسان به نوعی در گرو تمـدن اسـت. او سـعادت را دارای سه جنس می‌داند که سومین آن سعادت مدنی است که به اجتماع و تمدن تعلق دارد.[۳]

نکته مهم در دیدگاه خواجه این است که او علاوه بر تبیین ارکان سیاست و تحلیـل جایگـاه و بیـان اهمیت آنها در نظام اجتماعی، درباره حاکمان شایسته و قوانین جامع و کارآمد هم سخن رانده است. او در آثاری چون ***قواعد العقاید*** و ***تجرید الاعتقاد*** در تبیین اصول اعتقادی گریزی به این مباحث می‌زنـد. او در ***تجرید الاعتقاد*** در مبحث نبوت ذیل عنوان البعثة حسنة به بیان فواید نبوت می‌پردازد و مسـئولیت‌هـای اجتماعی نبی را گوشزد می‌کند.[۴] مسئولیت‌هایی که نه صرفاً از جـنس روحـانی و معنـوی اسـت بلکـه در جهت ارتقاء کیفیت زندگی دنیوی و در راستای اهداف متعالی است. به بیان دیگر مسئولیت های اجتماعی نبی او را در قالب حاکم و فرمانروای یک جامعه قرار می‌دهد. خواجه در ***قواعد العقاید*** نیازمندی بشـر بـه قانون را ثابت می‌کند و بهترین و جامع‌ترین قانون را منبعث از وحی الهی می‌داند.[۵] کمال نظرات سیاسـی خواجه در ***اخلاق ناصری*** جریان دارد که حکومـتِ حاکمـان الهـی براسـاس شـریعت و حکمـت الهـی را یگانه‌راه تحقق مدینه فاضله می‌شمرد.

راهبرد خواجه در به‌کارگیری ارکان سیاست جهت ایجاد تشکل‌های انسانی و پیشبرد اهداف به‌منظـورِ

---

۱. همان، ص ۲۵۰.

۲. سیاست فاضله همان امامت است که غرضش کامل کردن انسان‌ها و لازمه‌اش رسیدن به سعادت است. (همان، ص ۲۵۷)

۳. همان، ص ۱۱۸.

۴. البعثه حسنه، لاشتمالها علي فوائد: كمعاضده العقل فيما يدل عليه و استفاده الحكم فيمـا لايـدل، و ازالـه الخـوف، و استفاده الحسن و القبح والنافع و الضار، و حفظ النوع الانساني و تكميـل أشخاصـه بحسـب اسـتعداداتهم المختلفـه و تعليمهم الصنائع الخفيّه و الاخلاق و سياسات، و الاخباربالعقاب و الثواب فيحصل اللطف للمكلف؛ برانگیختـه‌شـدن پیامبران (نبوت) به‌خاطر داشتن فوایدی، نیکوست. مانند: پشتوانه عقل در آنچه ملاک آن است و بهره بـردن از حکـم در آنچه ملاک نیست. از بین بردن ترس، بهره‌مندی از خوب و بد و مفید و مضر، حفظ نوع انسانی و کامل کردن شخصـیت براساس استعدادهای مختلف انسان‌ها و آموزش صنایع مخفی به آنها و اخلاق و سیاست، خبردادن به کیفر و ثواب، پـس احسان به مکلف می‌رسد. (همو، ***تجرید الاعتقاد***، ص ۲۱۱)

۵. خواجه در کتاب ***قواعدالعقائد*** در فصل و للحکما فی اثبات النبوه طریق آخر می‌گوید: «و هو أن الانسان مدني بالطبع أي لايمكن تعيشه إلّا باجتماعه مع أبناء نوعه؛ انسان ذاتاً جمع‌گراست یعنی امکان ندارد زندگی کند مگر اینکه در اجتمـاع و با هم‌نوعش باشد». (همو، ***قواعدالعقائد***، ص ۷۹ ـ ۷۷)

نیل به تمدن متعالی، برقراری عدالت اجتماعی است. خواجه در تبیین فضایل اخلاقی از عدالت به‌عنوان افضل فضایل یاد می‌کند[۱] و عدالت را سبب ایجاد تعاون و همکاری در جامعه می‌داند. تعاونی که با خمیرمایه محبت و مؤدت بین افراد جامعه همبستگی اجتماعی را می‌سازد. عدالت فضیلتی است که هر چند در عرصه فردی نیز محقق می‌شود اما وجه اکمل و اتم آن و تبلور حقیقی و راستین آن در گستره جامعه بروز و ظهور می‌یابد. از منظر خواجه، اجرای عدالت یکی از والاترین اموری است که باعث برقراری اعتدال در جامعه و اصلاح روابط انسانی و برقراری آرامش در جامعه و حرکت به‌سویِ تحقق مدینه فاضله می‌شود.[۲] او قوام مملکت را به معدلت می‌داند و بر پادشاه، رعایت حال رعیت و حفظ قوانین معدلت را لازم می‌شمرد. آنگاه او قوانین و شرایط معدلت را شرح می‌دهد: شرط اول معدلت تساوی و یکسان‌انگاری مردم و عدم تبعیض است. شرط دوم این است که پادشاه با شناخت دقیق مردم، آنها را براساس استحقاق و استعداد رتبه‌بندی کند. شرط سوم این است که پادشاه خیرات مشترک را به تساوی بین مردم تقسیم کند؛ البته باید استحقاقات و استعدادها را در این تقسیم‌بندی لحاظ کند. چراکه هر زیادت و نقصانی در این تقسیم‌بندی جور بر اهل مدینه است.[۳] خواجه در این عبارات بنیان‌های حیاتی جامعه را مشخص و برنامه حاکمان را جهت نیل به اهداف عالی بیان می‌کند. شاه‌کلید این گنجینه راهبردی برای دستیابی به تمدن انسانی، برقراری عدالت اجتماعی است.

۲. مبانی سیاسی از منظر شهید مطهری

شهید مطهری با داشتن رویکرد اجتماعی در رابطه با ارزش‌های انسانی، جایگاه مهمی برای اهداف مشترک و تشکل انسان‌ها به‌منظورِ نیل به آرمان‌های اجتماعی قائل است. ایشان راه جامعه اسلامی را از هر قوم و نژادی که باشند، حفظ آیین اسلامی می‌داند و معتقد است که به‌وسیله این هدف مشترک، تفرقه از جامعه رخت برمی‌بندد و اتحاد و همدلی ایجاد می‌شود.[۴] ایشان تصریح می‌کند که وجود هدف مشترک باعث همراهی و همدلی بین افراد جامعه و برقراری تعادل و ثبات اجتماعی می‌شود. زیرا معنی زندگی همکاری است و همکاری در زمینه هدف‌های مشترک امکان‌پذیر است.[۵] از نگاه ایشان تشکل انسان‌ها از طریق داشتن اهداف مشترک محقق می‌شود.

---

۱. عدالت در رأس همه فضایل است و ظلم در رأس همه رذایل است. (همو، ***اخلاق ناصری***، ص ۱۰۰)
۲. همان، ص ۹۵.
۳. همان، ص ۳۰۸ ـ ۳۰۵.
۴. مطهری، ***حکمت‌ها و اندرزها***، ج ۲، ص ۱۲۳.
۵. همو، ***هدف زندگی***، ص ۲۸.

شهید با پیش‌فرض قرار دادن نظام اعتقادی اسلامی به‌عنوان دستگاه فکری ایدئال، ایجاد تشکل انسانی در سایه همکاری و همدلی جهت هدف‌گذاری مطلوب را برعهده حاکمان دینی و با بهره‌مندی از قوانین و سنن الهی می‌داند. ایشان معتقد است انسان به یک سیستم واحد فکری که معیاری برای عکس‌العمل‌هایش در مسائل اخلاقی و اجتماعی باشد، نیازمند است. چراکه انسان زندگی اجتماعی دارد و روابط اجتماعی و حقوق و وظایف او در اجتماع به وسیله غریزه تعیین نشده بلکه مذهب و ایمان به مذهب قادر به برقراری پیوندهای انسانی است.[۱] همچنین یکی از نقش‌های دین در اجتماع، تنظیم روابط انسانی و ایجاد توافق و انطباق فرد با اهداف و مصالح عالیه اجتماع است.[۲] ایشان در بخش‌های متعددی از آثار خود با الگو قرار دادن شیوه حکومتی امام علی‌علیه‌السلام به ترسیم حاکم و حکومت‌داری مطلوب می‌پردازد. به‌طور مثال حضرت علی‌علیه‌السلام بعد از به عهده گرفتن خلافت، جهت اصلاح اجتماعی و سوق دادن جامعه به سمت مدینه آرمانی اسلامی به دو اقدام بنیادین یعنی تغییر صاحبان مناصب ـ برداشتن افراد ناصالح و گذاشتن افراد صالح ـ و تغییر سیاست‌ها و سنن ـ نظامات اقتصادی و عدالت اجتماعی ـ دست زدند.[۳] به این ترتیب شهید ارکان نظام سیاسی احسن را حاکمان دینی و قوانین الهی می‌داند.

نقطه عطف نظرگاه شهید در کاربست حاکمان و سنن الهی جهت تحقق تمدن عالی برقراری عدالت اجتماعی است. شهید عدالت را باعث حسن روابط اجتماعی و ظلم را باعث ازهم‌گسیختگی روابط اجتماعی برمی‌شمرد. وقتی در روابط اجتماعی اعضای جامعه سراسر فساد و دروغ و ظلم است، بنابر نظر قرآن این جامعه قابل بقا نیست.[۴] ایشان فلسفه پذیرفتن خلافت را بعد از عثمان از جانب امیرالمؤمنین برقراری عدالت اجتماعی و رفع تبعیض طبقاتی ذکر می‌کند.[۵] همچنین می‌گوید: اسلام به حکم اینکه مذهب و دین خاتم است، بیش از هر مذهب آسمانی دیگر برای برپاداشتن عدالت اجتماعی آمده است و هدفش نجات محرومان و مستضعفان و نبرد با ستم‌پیشگان است.[۶] از منظر شهید مساوات حقیقی این است که امکانات مساوی برای همه افراد فراهم شود، میدان برای همه به‌طور مساوی باز باشد تا اگر کسی همت داشت در هر کجا و هر طبقه‌ای در پرتو لیاقت و استعداد و بروز فعالیت به کمال لایق خود برسد.[۷]

---

۱. همو، ***یادداشت‌های استاد***، ج ۱، ص ۴۸۰.
۲. همو، ***مجموعه آثار***، ج ۲۲، ص ۷۶.
۳. همو، ***آینده انقلاب اسلامی***، ص ۱۵۱.
۴. همو، ***آشنایی با قرآن***، ج ۴، ص ۱۳۸.
۵. همو، ***۲۰ گفتار***، ص ۱۶ ـ ۱۵.
۶. همو، ***انسان و ایمان***، ص ۵۸.
۷. همو، ***۲۰ گفتار***، ص ۹۸.

پس از منظر شهید برقرای عدالت اجتماعی تعهدی بر عهده نظام سیاسی مطلوب است.

خواجه نصیرالدین و شهید مطهری ارکان سیاسی تمدن آرمانی را حاکمان و قوانین الهی می‌دانند که با تشکل افراد و پیشبرد اهداف عالی در صدد تحقق برقراری عدالت اجتماعی هستند.

مبنای اجتماعی

اهدافی که نظام سیاسی متمدن، مکلف به پیشبرد آنهاست براساس تعریف برگزیده به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌شود. این اهداف در حیطه اجتماعی، سازنده اقتصاد و فرهنگ جامعه هستند. اهداف مادی شاکله اقتصاد جامعه است و می‌توان آن را به اختصار در دو عرصه تأمین معیشت و آبادانی منظور کرد. اهداف معنوی نیز ناظر به فرهنگ جامعه است و می‌توان به‌صورتِ مجمل در دو مؤلفه علم‌خواهی و اعتلای ارزش‌های دینی آن را ملاحظه کرد.

۱. مبانی اجتماعی از منظر خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه در کتاب ***اخلاق ناصری*** ضمن صنف‌بندی ارکان مدینه فاضله از جماعتی یاد می‌کند که وظیفه آنها پرداختن به امور معیشتی است. «... جماعتی که ارزاق و اقوات این اصناف را ترتیب می‌سازند؛ چه از وجوه معاملات و صناعات و چه از وجوه حساب و خراج و غیر آن و ایشان را مالیان خوانند».[۱] به این ترتیب از دیدگاه خواجه در جامعه توجه به امور اقتصادی دارای اهمیت است و متولی آن از ارکان مهم مدینه محسوب می‌شود. ایشان در ***تجرید الاعتقاد*** در باب فوائد بعثت می‌گوید: «**البعثه حسنه، لاشتمالها علي فوائد؛ ... و تکمیل أشخاصه بحسب استعداداتهم المختلفه و تعلیمهم الصنائع الخفیّه ...**»[۲] شارح ***کشف المراد*** در توضیح این عبارات می‌گوید: نوع انسان برای بقاء نیازمند ابزار و اشیایی است. مانند لباس و مسکن و غیر آن. انسان برای به دست آوردن این امور نیازمند فراگیری چگونگی ساخت و تهیه آنها است. نیروی بشری از این امر ناتوان است. پس فایده پیامبر دراین‌باره، آموختن این صنایع سودمند و ناآشکار به انسان است.[۳] بر این اساس اهمیت امر تأمین معیشت و آبادانی تا اندازه‌ای دارای اهمیت است که فراگیری اصولی و مطلوب آن از فوائد نبوت محسوب می‌شود. در این مسئله چند نکته قابل اشاره است. نقش زیربنایی اقتصاد در جامعه، لزوم پردازش علمی و تخصصی به مسئله اقتصاد، ضرورت اقتصاد در حیات بشری به‌مثابه امری الهی و مقدس. این نکات به نقش اقتصاد در سعادت دنیوی رهنمون است. ایشان

---

۱. نصیرالدین طوسی، ***اخلاق ناصری***، ۲۴۳.

۲. همو، ***تجریدالاعتقاد***، ص ۲۱۲.

۳. حلی، ***کشف المراد***، ج ۲، ص ۱۲.

سعادت مدنی را شامل علومی می‌داند که به نظام‌مند کردن حال ملت و امور معاش و جمعیت تعلق دارد.[۱] پس پیشبرد اهداف اقتصادی از دیدگاه خواجه امری مهم در ساخت تمدن انسانی است.

در اندیشه خواجه مقولات فرهنگی مانند ارزش‌های دینی جایگاه ارزنده‌ای داشته و اهمیت این امور در تحقق مدینه فاضله به تصویر کشیده است. خواجه در ***اخلاق ناصری*** زیربنای مدینه فاضله را فضایل اخلاقی می‌داند و به تبیین فضایل براساس آموزه‌های دینی می‌پردازد. خواجه در وصف اهالی مدینه فاضله می‌گوید: قومی که همت‌شان بر اقتنای خیرات و ازاله شرور است و هر آینه در دو چیز اشتراک دارند یکی در آرای و دیگری در افعال. اتفاق ایشان در آرای چنان است که اعتقادشان به مبدأ و معاد و امور میانی این دو مطابق حق و موافق یکدیگر باشد و اتفاق ایشان در افعال چنان است که همه در پی کسب کمال بر یک وجه و براساس حکمت و تهذیب نفس و تقویت قوه عقلانی است.[۲] همچنین در مباحث مربوط به حکومت ضمن معرفی بهترین حاکمان و برترین سیاسات بر الهی بودن این دو مقوله تأکید می‌کند. به‌طورکلی بزرگداشت ارزش‌ها و آموزه‌های دینی در تحقق مدینه فاضله در ***اخلاق ناصری*** به وضوح متجلی است. خواجه در این زمینه به ذکر مصادیقی می‌پردازد. از جمله اینکه به افضلیت نماز جماعت نسبت به نماز فردی اشاره می‌کند و حکمت آن را در بُعد اجتماعی ایجاد مؤانست بین افراد جامعه می‌داند. نیز مشارکت مردم در دیگر عبادات را سبب تأکید الفت بین مردم می‌داند به امید اینکه این تکرار جماعات دینی درجه انس را به محبت برساند.[۳] درباره نقش محبت در ایجاد همبستگی اجتماعی که یکی از مؤلفه‌های سازنده تمدن است قبلاً سخن رانده شد.

در باب اهمیت علم و جایگاه رفیع آن درنظرگاه خواجه به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود؛ هرچند که شخصیت علمی و مرتبت اجتماعی ایشان که ناشی از جایگاه علمی‌شان است؛ گواه اهمیت علم در اندیشه ایشان است. او در مسیر قرب الهی چهار منزل را برمی‌شمرد. مقام اول مقام اهل یقین است که ایشان را موقنان خوانند و آن مرتبه حکمای بزرگ و علمای کبار است. به این ترتیب خواجه مقام علما را بزرگ و متعالی می‌شمارد. ایشان در ادامه می‌گوید: کسب این مقامات با چهار خصلت به دست می‌آید که دومین آنها اقتنای در علوم حقیقی و معارف یقینی است و سومین آنها حیا از جهل است.[۴] هر دو این خصایل به نوعی اهمیت علم را در اندیشه خواجه می‌نمایاند. علاوه‌براین به لحاظ اجتماعی نیز اهل قلم

---

۱. نصیرالدین طوسی، ***اخلاق ناصری***، ص ۱۱۸.
۲. همان، ۲۳۹.
۳. همان، ص ۲۲۲.
۴. همان، ص ۱۰۶.

یعنی ارباب علوم و معارف، فقها، قضات و اهل کتاب و حساب، مهندسان، منجمان و شعرا را قـوام‌بخـش دین و دنیا می‌داند.[۱] همین مجمل بیانگر نقش اثرگذار اندیشمندان در ایجاد جامعه آرمانی است.

۲. مبانی اجتماعی از منظر شهید مطهری

شهید مطهری مؤلفه‌های مختلف اقتصادی را در موفقیت جامعه مدنظر داشته و حتی ارزشـمندی اهـداف مادی را از دیدگاه اسلام نشان داده است. او می‌گوید: یکی از اصولی که در اقتصاد باید در نظر گرفت اصل تزیید ثروت ملی و تکثیر تولید است، یعنی اقتصاد سالم آن است که جریان ثروت و منابع اولیه بـه‌نحـوی باشد که بر ثروت که یگانه‌وسیله مادی و پایه‌ای از پایه‌هـای زنـدگی اسـت بیفزایـد و قـدرت ملـی را در تحصیل وسائل مادی و معنوی زندگی مضاعف کند.[۲] با این عبارات شهید به ارائه راه کاری جهت آبادانی و رشد مادی کشور پرداخته است. اهمیت عمران و تأمین معیشت در نظرگاه ایشان در عبارت بعدی مصداق بیشتری می‌یابد. یکی از اصولی که هر مصلح موفقی باید عملی کند این است که به زندگی عمومی از نظر تغذیه، مسکن و بهداشت سامان بخشد.[۳] برخی می‌اندیشند که فعالیت برای کسب دنیا، دوری از خداوند و غفلت محسوب می‌شود. شهید در رفع این شبهه بیان می‌کند که کار و کوشش برای اداره زندگی از نظـر اسلام گناه نیست، بلکه عین اطاعت و عبادت حضرت حق است. ایشان یکـی از ارزنـده‌تـرین میـدان‌هـای عبادت پروردگار را از نظر اسلام میدان کار و زندگی می‌شمارد.[۴] با این مختصر معلوم شد که شهید مطهـری برای پیگیری اهداف مادی که سازنده اقتصاد است، جایگاه والا و مقدسی قائل است.

شهید تمام تلاش خود را جهت احیاء فرهنگ اسلامی و اعتلای ارزش هـای دینـی مصـروف کـرد و محور تمامی مباحث خود را غبارزدایی از چهره ارزنده آموزه هـای اسـلامی کـرد تـا بـدین‌وسـیله جامعـه بحران‌زده را به سمت جامعه‌ای مطلوب و آرمانی رهنمون کند. ایشان حسن روابط اجتماعی را ضامن بقـا و دوام و عزت جامعه می‌داند و ضامن حسن روابط اجتماعی را ایمان می‌داند.[۵] ایشان رمـز بقـای جامعـه بشریت را نیاز بشر به اخلاق می‌دانند. آن هم اخلاق همه‌جانبه که پایه و اساس آن دین و معرفت است.[۶] شهید مطهری می‌گوید: پیغمبران با هدف تعلیم یک سلسله عقاید پاک و برای پاکیزه کردن روح مردم و

---

۱. همان، ص ۲۶۲.
۲. مطهری، ***نظری به نظام اقتصادی اسلام***، ص ۲۰۱.
۳. همو، ***بررسی اجمالی هفت‌های صد ساله اخیر***، ص ۷۳.
۴. همو، ***آشنایی با قرآن***، ج ۸، ص ۴۸۹.
۵. همو، ***یادداشت‌های استاد***، ج ۲، ص ۴۰۶.
۶. همان، ج ۴، ص ۲۴۲.

تشویق آنها به اعمال خوب و بازداشتن از کارهای زشت آمده‌اند. دین مجموعه‌ای از خوبی‌هاست و پیامبران برای دعوت به این خوبی‌ها و مبارزه با بدی‌ها آمده‌اند.[۱] ایشان رسول اکرم را علاوه‌بر جنبه وحی و رسالت، عالی‌ترین نمونه فضایل اخلاقی و ملکات فاضله روحی معرفی می‌کند که هدف رسالت و دعوتشان تکمیل و تتمیم اخلاق ستوده بوده است.[۲] به‌طورکلی ایشان پشتوانه اخلاق اجتماعی را که یکی از مبانی تمدن‌سازی است، دین می‌داند.

در باب اهمیت و ارزش علم در اندیشه شهید مطهری با نظر به دوران حیات و فعالیت های علمی ایشان سخن‌راندن از بدیهیات است؛ اما به جهت پیگیری مدعیات این اثر به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌شود. ایشان زمانی که جهت اصلاحات اجتماعی و ایجاد جامعه آرمانی از مصلحین اجتماعی یاد می‌کند؛ چهار اصل را برای مصلح موفق برمی‌شمرد که با تحقق این اصول می‌تواند به حداکثر موفقیت نائل آید. یکی از این اصول سامان‌بخشیدن به آموزش و پرورش است.[۳] همچنین ایشان بنای پیدایش تمدن عظیم اسلامی را که از همان قرن اول پایه گذاری و آغاز شد، تشویق فوق‌العاده اسلام به تحصیل علم و مقدس بودن امر علم آموزی برای مسلمین می‌داند.[۴] این مصادیق در بیانی کوتاه نشان از جایگاه و نقش علم در تمدن‌سازی از دیدگاه شهید است.

نتیجه

در این اثر مبانی تمدن‌ساز از منظر خواجه نصیرالدین طوسی و شهید مطهری مورد مطالعه قرار گرفت. برخورداری از جایگاه علمی برجسته در علم کلام و داشتن شرایط اجتماعی مشابه، دلیل انتخاب این دو متفکر بود. براساس تعریفی از تمدن که منتخب این اثر است؛ مبانی سه‌گانه تمدن‌ساز به همراه مؤلفه‌های آنها به قرار زیر به دست آمد:

۱. مبانی اخلاقی با دو مؤلفه روابط عالی و اشتراک همه افراد: بر این مبنا خواجه و شهید معتقدند، اخلاق امری اجتماعی است و با وجود فضایل اخلاقی همچون محبت، عدالت و تعاون، همبستگی اجتماعی ایجاد می‌شود. وجود همبستگی اجتماعی گامی مهم در تحقق تمدن عالی است.

۲. مبانی سیاسی با دو مؤلفه تشکل انسان‌ها و پیشبرد اهداف: به اعتقاد خواجه و شهید این مبنا با وجود حاکمان الهی و قوانین دینی از طریق برقراری عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد.

---

۱. همو، ***۲۰ گفتار***، ص ۷۱تا۷۲.
۲. همو، ***یادداشت‌های استاد***، ج ۴، ص ۱۵۲.
۳. همو، ***بررسی اجمالی نهضت‌های صد ساله اخیر***، ص ۷۵.
۴. همو، ***تعلیم و تربیت***، ص ۲۴۶.

۳. مبانی اجتماعی در قالب هدف‌های مادی و معنوی: اگر اهداف مادی به اختصار در تأمین معیشت و آبادانی جامعه و اهداف معنوی به اختصار در علم‌خواهی و اعتلای ارزش های دینی لحاظ شود؛ به اعتقاد خواجه و شهید در صورت عنایت به این امور و تلاش در جهت پیشبرد آنان به وسیله نظام سیاسی و افراد جامعه تمدن متعالی شکل می‌گیرد.

در مجموع با بازنگری در مبانی اجتماعی اندیشمندان شیعه در طول تاریخ تشیع هم روح واقعی این مذهب به گونه‌ای اصیل بازنمایی و هم حیات و پویایی آموزه‌های شیعی نمایان می‌شود. از جمله دستاوردهای این اثر نشان دادن اهمیت همبستگی اجتماعی و عدالت اجتماعی در تحقق تمدن عالی بشری است. پیشنهاد می‌شود قالب این اثر به‌عنوان الگویی جهت سلسله تحقیقاتی درباره بررسی مسایل اعتقادی و کلامی در امتداد اندیشه شیعه واقع شود. به‌خصوص در موضوعاتی که جنبه اجتماعی و کاربردی در عرصه حیات بشری دارند.

منابع و مآخذ

۱. احمدنگری، عبدالنبی بن عبدالرسول، ***جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون***، بیروت، نشر مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۵ ق.

۲. امین، حسن، ***مغول و خواجه نصیرالدین طوسی***، ترجمه مهدی زندیه، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ١٤٢٥ ق.

۳. بدری، تحسین، ***معجم مفردات اصول الفقه المقارن***، قم، نشر فرهنگ مشرق زمین، ١٣٨٦.

٤. بدیع یعقوب، إمیل، ***موسوعة النحو و الصرف و الاعراب***، قم، دار العلم للملایین بی‌تا.

٥. بستان، فواد افرام، ***فرهنگ ابجدی***، ترجمه رضا مهیار، تهران، اسلامی، ١٣٧٦.

٦. جعفری، محمدتقی، ***فلسفه اجتماع و تاریخ و تمدن***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٤٠٠.

۷. جعفری، محمدتقی، ***فلسفه تاریخ و تمدن***، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۳.

۸. جعفری، محمدتقی، ***معنای زندگی***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٤٠٠.

۹. حسین زبیدی واسطی، سید مرتضی، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، بیروت، دار الفکر، ١٤١٤ ق.

۱۰. حلی، حسن بن یوسف، ***کشف المراد***، ج ۲، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم، دار العلم، ۱۳۸۲.

۱۱. شرتونی، سعید، ***اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد***، تهران، نشر اداره حج و اوقاف، ۱۳۷۷.

۱۲. عباسی، ولی‌الله، «استاد شهید مطهری مؤسس کلام جدید شیعی»، ***فصلنامه معرفت کلامی***، ش ٤، ص ۱۱۲ ـ ۸۵، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۹.

۱۳. فرحات، هانی، ***اندیشه‌های فلسفی کلامی خواجه نصیرالدین طوسی***، ترجمه غلامرضا جمشیدنژاد، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۹.
۱٤. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ***آفتاب مطهر***، قم، نشر مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸.
۱۵. مطهری، مرتضی، ***۲۰ گفتار***، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۱٦. مطهری، مرتضی، ***احیای تفکراسلامی***، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۱۷. مطهری، مرتضی، ***آشنایی با قرآن***، ج٤، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۱۸. مطهری، مرتضی، ***انسان و ایمان***، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۱۹. مطهری، مرتضی، ***آینده انقلاب اسلامی***، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۲۰. مطهری، مرتضی، ***بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر***، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۲۱. مطهری، مرتضی، ***تعلیم و تربیت***، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۲۲. مطهری، مرتضی، ***حکمت‌ها و اندرزها***، ج۲، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۲۳. مطهری، مرتضی، ***عدل الهی***، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۲٤. مطهری، مرتضی، ***مجموعه آثار***، ج۲۲، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۲۵. مطهری، مرتضی، ***نظری به نظام اقتصادی اسلام***، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۲٦. مطهری، مرتضی، ***هدف زندگی***، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۲۷. مطهری، مرتضی، ***یادداشت‌های استاد***، ج ۲، ۵ و ۱۱، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۲۸. معلوف، لویس، ***المجند فی اللغة***، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۰.
۲۹. ***نرم افزار قاموس النور*** (فرهنگ جامع زبان عربی)، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۳۰. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ***اخلاق ناصری***، تهران، علمیه اسلامیه، ۱٤۱۳ ق.
۳۱. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ***تجرید الاعتقاد***، تهران، مرکز نشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱٤۰۷ ق.
۳۲. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ***قواعد العقائد***، بیروت، نشر دار الغربه، ۱٤۱۳ ق.